



دانشگاه پیام نور

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته زبان و ادبیات فارسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه علمی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان نامه :

ویژگی های سبک هندی در دیوان

نظیری نیشابوری

استاد راهنما :

دکتر مرتضی حاجی مزدارانی

استاد مشاور:

دکتر پشتدار

نگارش :

« روناک زرزا »

شهریور 1390

تقدیم نامه

پایان نامه خود را تقدیم می‌کنم به پدر و مادر مهربانم که در طول زندگی زحمات زیادی را برای من متحمل شدند. همچنین به همسر گرامیم محسن حسن زادآذر که مراد طول دوره تحصیل یاری نموده و محیطی آرام را برایم مهیا نمود و به تنها دختر عزیزم هانا تقدیم می‌کنم.

تقدیر نامه

با سپاس و تشکر فراوان از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر مرتضی حاجی مزارانی که راهنمایی این پژوهش را بر عهده داشتند و در این راه متحمل زحمات زیادی گردیدند.

همچنین از همراهی و همکاری آقای دکتر پشتندار صمیمانه ممنون و سپاسگزارم. و از خانم دکتر نرگس محمدی بدر که قدم رنجه فرمودند و در جلسه دفاع از پایان نامه اینجانب داوری را بر عهده گرفته بودند نهایت تشکر را دارم.

چکیده

محمد حسین نظیری نیشابوری یکی از شاعران قادر سال های آغازین قرن یازدهم هجری و یکی از پیشگامان « طرز » می باشد که استعدادش از همان دوران کودکی در زمینه شعر و شاعری متبلور شد و توانست خود را به عنوان یکی از شاعران بزرگ آن زمان مطرح کند. نظیری برخلاف دیگر شاعران این دوره که بسیار متأثر از این سبک بوده اند، چندان محو ویژگی ها و اصول سبکی نبوده هر چند که نمی توان تأثیر این دوره را در شعر او نادیده گرفت. چه او در دوره تحول شعر فارسی بوده و خواه ناخواه از این اصول پیروی کرده مضاف بر آن، این که دوران زیادی از زندگی خود را در دربار هند و در کنار شاعران درباری گذرانده و این خود دلیلی روشن بر این ادعا می تواند باشد با این وجود نظیری در اشعارش مخصوصاً قصاید و ترکیبات و ترجیعات و رباعی خود را درگیر ویژگی ها و اصول نکرده و اگر بخواهیم تأثیر عمده سبک هندی را بر شعر نظیری ببینیم بیشتر باید غزلیات او را متأثر بدانیم چرا که آمار زیادی از خصوصیات سبک هندی را به خود اختصاص داده است.

هدف از این تحقیق علاوه بر نشان دادن احساسات این شاعر و دریافت نگاه او به جهان پیرامون خود گشودن فضای جدید در حوزه دیوان نظیری نیشابوری است. در این تحقیق سعی بر این بوده که ویژگی های سبک هندی دیوان وی مورد بررسی قرار بگیرد تا شناختی بهتر و دقیق تر از زیبایی ها و ظرافت های اشعار مورد نظر حاصل شود و تأثیر سبک هندی و شرایط محیط زندگی شاعر در تخیلات و احساسات وی شناخته شود.

این تحقیق در پی محقق ساختن این ادعاست که دیوان نظیری نیشابوری مانند هر اثر ادبی متأثر از شرایط و اوضاع اجتماعی زمان خود است که بوسیله روش و سبک آن دوره در آن اثر نمایان می شود.

کلید واژه ها: نظیری نیشابوری، سبک هندی، تمثیل، ارسال المثل، اسلوب معادله، تشخیص، حس آمیزی، مبالغه

و...

سابقه و ضرورت انجام تحقیق

با توجه به اینکه بررسی سبکی در اشعار شاعران یکی از موضوعات پراهمیت در حوزه ادبیات فارسی است و برای شناخت هر شاعر و اثر او در تحقیق ضروری به نظر می رسد، پس از جستجو و بررسی از کتابخانه و مرکز پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران و پایگاه های مورد نظر در اینترنت سابقه ای مبنی بر انجام چنین کاری با این روش یافت نشد و لذا تحقیق در این مورد ضروری به نظر می رسد .

تعریف مسأله و بیان سؤالهای اصلی تحقیق

بی تردید شناخت شاعران هر دوره و کاربرد سبکی آنها ضروری به نظر می رسد .

شناخت واقعیت های عینی و ملموس اجتماعی در آثار نظم و نثر ادب فارسی از سابقه چندانی برخوردار نیست در حالی که هر اثر به نوبه خود عناصر اصلی از سبک های معاصر خود می باشد و با جستجو در آنها می توان به ناشناخته های موجود در آنها پی برد و از صنایع آن استخراج کرد و مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، از این رو پژوهش حاضر در پی آن است که با مطالعه دیوان نظیری نیشابوری بازتاب عناصر سبک هندی را مورد بررسی قرار دهد و در نهایت پاسخگوی پرسشهای محوری و بنیادی زیر باشد:

1- نظیری نیشابوری در سرودن اشعار خود به چه میزان تحت تأثیر سبک هندی بوده است ؟

2- آیا گونه ها و ویژگی های شناخته شده سبک هندی در دیوان وی دیده می شود ؟

کاربرد های انجام این تحقیق :

نتایج این پژوهش می تواند راهگشای مناسبی در جهت معرفی و شناساندن اشعار نظیری نیشابوری و تأثیر ویژه آن در دوره معاصر باشد ، همچنین به وسیله این تحقیق می توانیم شناخت دقیق و بهتری از اشعار نظیری نیشابوری داشته باشیم و در نهایت در جهت نیل به نتیجه مطلوبتر در پژوهشهای سبک شناسی ، مباحث بیانی و... از آن فایده جوییم.

روش انجام تحقیق

شیوة انجام این تحقیق به این ترتیب می باشد :

ابتدا به شرح کوتاهی از احوال شاعر و شخصیت او پرداخته و مقدماتی درباره ممد و حان وی ، تفوق شاعر بر شاعران همعصرش ، مکتب و مشرب وی ، زبان شاعری او ، نگاه شاعر به دیگر شعرا ، غزل در میان دیگر قالب های دیوان ، سبک اصفهانی و ویژگیهای سبک اصفهانی آوردیم تا ذهن خواننده نسبت به موضوع روشن شده و تعریفی کلی درباره ویژگی سبک هندی داشته باشد .

متن اصلی تحقیق بر این قرار است :

ابتدا شرحی کوتاه در مورد هر کدام از ویژگی های سبک هندی داده و سپس به آوردن شواهد و ابیات آن پرداختم و ذیل هر بیت توضیح مربوط به آن را بر اساس مختصات سبک هندی افزودم .

می توان گفت که در این تحقیق اکثر ویژگی های سبک هندی مورد بررسی قرار گرفت که به ترتیب شامل : تمثیل ، ارسال المثل ، اسلوب معادله ، زبان محاوره ای ، به کارگیری سوژه در محیط زندگی ، حس آمیزی ، مبالغه و اغراق ، اعتقاد به جبر ، تشبیه ، استعاره و تشخیص می باشد . در بحث " تشبیه " به بررسی مشابه و مشابه به از حیث عقلی و حسی بودن پرداخته شد تا میزان تأثیر شاعر از سبک هندی نسبت به سبک خراسانی شناخته شود . در بخش " استعاره " نوع استعاره ها از لحاظ مصرّحه و مکنیه مورد بررسی قرار گرفته و به طور جداگانه به " تشخیص " که مقوله ای جدا در سبک هندی می باشد پرداخته شد .

در پایان صفحاتی را هم به میزان استفاده شاعر از کلمات هند ، هند و ، هندی ، نام شهرهای هندو ابیاتی که در آداب و رسوم مردم هند در آن نمود پیدا کرده است ، اختصاص دادم .

ترتیب مطالب به این صورت می باشد که هر کدام از ویژگی ها جداگانه در کل دیوان (غزلیات ، قصاید ، قطعه ، ترکیبات ، ترجیعات ، رباعی ها) مورد بررسی قرار گرفته و در تحقیق گنجانده شده مثلاً

ابتدا موارد کاربرد تمثیل را در کلّ دیوان آوردم و به ترتیب ذکر شده و به بررسی دیگر ویژگی ها پرداختم . در نهایت میزان استفاده شاعر از انواع ویژگی های مورد بحث به صورت نموداری نشان داده شده تا در مقایسه با دیگر شعرای سبک هندی در تحقیقات آینده مفید فایده باشد .

هدف از تحقیق

هدف از این تحقیق دستیابی به مفاهیم و مضامین عمیق شعر نظیری نیشابوری ست و همچنین به شگردها و اهداف ویژه او در به کارگیری کلمات و عبارات مورد استفاده که در اشعار چشمگیر می باشد و از طرفی دیگر بررسی زیبایی شناسی سبکی در دیوان نظیری نیشابوری و در نهایت بررسی ویژگی های سبک هندی در این دیوان می باشد .

فهرست

فصل اول:

- 1.....مقدمه
- 2..... شرحی کوتاه از زندگی شاعر
- 2..... دوران کودکی و نوجوانی او
- 3..... ممدوحان شاعر
- 3..... تفوق نظیری بر شاعران هم عصرش
- 4..... زبان شاعری نظیری
- 5..... مکتب و مشرب نظیری
- 5..... نگاه نظیری بر دیگر شعرا
- 8..... نظیری در شعر شاعران
- 8..... غزل و نظیری
- 9..... سبک اصفهانی یا هندی
- 11..... شاعران سبک هندی
- 12..... ساختار سبک هندی
- 13..... پیش مصرع و مصرع برجسته
- 13..... طبیعت در نظر نظیری
- 14..... اعتقاد به جبر و رواج آن در شعر
- 14..... فصل دوم: ویژگی های سبک اصفهانی یا هندی (تعاریف)
- 14..... تمثیل
- 14..... ارسال المثل
- 15..... اسلوب معادله
- 16..... تفاوت ارسال المثل، اسلوب معادله و تمثیل
- 16..... استفاده از زبان محاوره
- 17..... یافتن سوژه در محیط زندگی
- 18..... خیال پردازی های عجیب و غریب
- 18..... حس آمیزی

| | |
|----------|--|
| 18..... | تشبیه..... |
| 20..... | استعاره..... |
| 20..... | استعاره مصرّحه..... |
| 21..... | استعاره مکنّیه..... |
| 21..... | صنعت تشخیص..... |
| 23..... | فصل سوم: ویژگی های سبک هندی در غزلیات نظیری نیشابوری..... |
| 23..... | تمثیل..... |
| 35..... | ارسال المثل..... |
| 47..... | موارد کاربرد اسلوب معادله..... |
| 52..... | موارد کاربرد صنعت تشخیص..... |
| 60..... | کاربرد زبان محاوره..... |
| 63..... | یافتن سوژه در محیط زندگی..... |
| 68..... | موارد کاربرد حس آمیزی..... |
| 70..... | موارد استفاده از صنعت مبالغه و اغراق..... |
| 77..... | اعتقاد به جبر..... |
| 81..... | تشبیه..... |
| 133..... | استعاره..... |
| 150..... | فصل چهارم: ویژگی های سبک هندی در قصاید نظیری نیشابوری..... |
| 150..... | موارد کاربرد تمثیل..... |
| 151..... | موارد کاربرد ارسال المثل..... |
| 154..... | موارد کاربرد اسلوب معادله..... |
| 154..... | موارد کاربرد صنعت تشخیص..... |
| 159..... | موارد کاربرد زبان محاوره..... |
| 161..... | یافتن سوژه در محیط زندگی..... |
| 161..... | خیال پردازیهای عجیب و غریب..... |
| 163..... | کاربرد مبالغه در خیال..... |
| 175..... | موارد کاربرد حس آمیزی..... |

| | |
|----------|--|
| 176..... | اعتقاد به جبر..... |
| 176..... | تشبیه..... |
| 204..... | استعاره..... |
| 208..... | فصل پنجم: ویژگی های سبک هندی در قطعات نظیری نیشابوری..... |
| 208..... | ارسال المثل..... |
| 209..... | تشبیه..... |
| 209..... | فصل ششم: ویژگی های سبک هندی در ترکیبات و ترجیعات نظیری نیشابوری..... |
| 209..... | تمثیل..... |
| 210..... | ارسال المثل..... |
| 210..... | کاربرد تشخیص..... |
| 214..... | زبان محاوره..... |
| 214..... | یافتن سوژه در محیط زندگی..... |
| 215..... | خیال پردازی..... |
| 216..... | کاربرد صنعت حس آمیزی..... |
| 216..... | مبالغه در خیال..... |
| 219..... | اعتقاد به جبر..... |
| 219..... | تشبیه..... |
| 228..... | استعاره..... |
| 230..... | فصل هفتم: ویژگی های سبک هندی در رباعیات نظیری نیشابوری..... |
| 230..... | تمثیل..... |
| 231..... | ارسال المثل..... |
| 231..... | اسلوب معادله..... |
| 232..... | تشخیص..... |
| 232..... | کاربرد زبان محاوره..... |
| 233..... | سوژه در محیط زندگی..... |
| 233..... | مبالغه در خیال..... |
| 234..... | تشبیه..... |

237..... استعاره

238..... هند و سبک ہندی

244..... نتیجہ

260..... کتابنامہ

فصل اول: مقدمه

بیشک، تمامی کسانی که در حوزه زبان و ادبیات فارسی فعالیت داشته‌اند واقف بر این امر هستند که ویژگیهای سبکی در هر دوره سبکی یکی از مهمترین و اساسیترین موضوعات در حیطه ادبیات میباشد. با بررسی این ویژگیها روابط پیدا و پنهان شاعر باعالم واقع آشکار و در نهایت رمزها و رازهای اشعار و استعداد او در بکار بردن صنایع ادبی دوره و عصر شاعر کشف میگردد. کشف رمزها، درک اشعار را برای خواننده آسان و لذت آن را دوچندان میکند و در نهایت باعث درک زیباییهای اشعار صاحب اثر میگردد.

پس با توجه به توضیحاتی که ذکر گردید بررسی ویژگیهای سبکی در هر اثر ادبی لازم و ضروری به نظر میرسد.

شرحی کوتاه از زندگی شاعر

میرزا محمد حسین نیشابوری از شاعران بلند آوازه سده دهم و اوایل سده یازدهم هجری و بحق از بازماندگان و نامآور استادان نیست که در پایان قرن نهم و آغاز قرن دهم در خراسان میزیستند و آیین سخنوران پیشین را درگیرودار دشواریهایی که در راه فرهنگ ایرانی پدید میآمد، پاسداری میکردند. برخی از تذکره نویسان، اصل او را از «جوین» دانسته‌اند. اما آنچه از آثار خود شاعر بر میآید این شبهه را از ذهن میزداید که او جایی را غیر از نیشابور زادگاه خود ندانسته، زیرا نه تنها در سر تا سر دیوان او حتی اشارهای به نام «جوین» نشده، بلکه در بسیاری از اشعار وی آرزوی دیدار مجدد نیشابور و امید مراجعت به آن شهر موج میزند که به چند نمونه اشاره میکنیم:

ای صبا، از گل عطار نشانی به من آر
وز گلستان، نیشابور خزانی به من آر

دل تشنه است کان نیشابور می روم
(دیوان نظیری نیشابوری، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری «حسرت»، ص 59)
تا آب و رنگ رفته به معدن در آورم

(همان، ص 399)

دلم ز هند و سموش دگر گداخته شد
در آرزوی نیشابورم و شمال هرات

(همان، ص 452)

و ابیات بسیار دیگری که به جهت اجتناب از طول کلام از آنها در میگذریم.

دوران کودکی و جوانی او

نظیری، از همان دوران کودکی به کسب علم و ادب پرداخت و زبان شاعری گشود و در دیار خویش نام برآورد.

« اگر از ذوق نظیری بقتادم چه عجب
طفل بودم که غزل گوی و سخندان گشتم »

در ابتدای جوانی، به رسم تجارت، از خراسان بیرون رفت و به واسطه میل به شاعری و اختلاط خوش طبعان، اشعار نیکو در جواب شعرا گفته، منظور نظر و مقبول خاطر مستعدان عراق و آذربایجان گردید. وی در سال 992 سفر هند در پیش گرفت و در «آگره» به خدمت میرزا عبدالرحیم خان خانان پیوست. عبدالباقی نیاوندی که با نظیری معاصر و معاشر و به قولی خواجه تاش نظیری بوده است مینویسد: «... به راهنمونی بخت بیدار جذب خدمت و بندگی این شایسته مدح و ثنا "خان خانان" گریبان گیر او گشته به هندوستان کشانید... و اول کسی که از مستعدان ایرانی به شرف بندگیاش عز اختصاص یافت او بود» (نتایج افکار، نسخه چ م، ص 618)

نظیری، اولین قصیده خود را در ستایش خان خانان سرود و افتخار ملازمت وی را حاصل کرد. وی تا اواخر حیات تقریباً هیچگاه از دو پیشه اصلی خود، بازرگانی و مدیحه سرایی، دست باز نداشت، مگر در مدت آموختن علوم دیگر همچون زبان عربی، دانشهای دینی و یا افزودن اطلاعات خویش در باب آنها در گجرات.

ممدوحان شاعر

نظیری پس از ورود به هند به دستگاه خان ادب پرور، سپهسالار عبدالرحیم خان راه یافته و وی را مدایح بسیار گفته و از صلحهای قابل توجهی برخوردار گردید و به وسیله همان سپهسالار به دربار جلالالدین محمد اکبر پادشاه رسیده و قصایدی در مدح آن پادشاه سرود و بعدها به احضار شخص جهانگیر پادشاه، به خدمت و ملازمت او رسید که در این مورد قصیده‌های ساخته و در بیتهای آن موضوع احضار شدنش از طرف جهانگیر پادشاه را چنین میسر آید:

ناگاه برآمد ز دم بانگ که گویند فرمان طلب آمده از شاه، فلان را

بیگفتش و عمامه به در از خانه دویدم نی کرده قبا در برو نی بسته میان را

(دیوان نظیری نیشابوری، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا «حسرت»، ص 334)
غیر از این دو پادشاه و شاهزاده‌های معتبری که نظیری آنان را مدح گفته است، بزرگان دیگری نیز موضوع مدایح وی بوده‌اند که اهم آنان عبارتند از: محمد عزیز اعظم خان کوکه، میرزا داراب، میرزا ایرج، تورنگخان و...

تفوق نظیری بر شاعران همعصرش

نظیری نیشابوری از میان شاعران عهد خود با ثنائی مشهدهی و شکیبی اصفهانی دوست بود، ولی میان او و آن دیگران، چون ظهوری و ملک و عرفی صفایی نبود و از حیث قدمت، در نزد خان‌خانان بر دیگران مقدم و به همین سبب بسیار محترم بوده است و اگر چه عرفی خود را از همه بزرگان گذشته و معاصر برتر می‌شمرد، ولی تفوق نظیری، بر هم عصرش، عرفی محل قبول بود و واقعاً نیز چنین است. شاید اگر عرفی، زمان مییافت و تجربه افزونتر از آنچه در جوانی حاصل کرده بود فراهم می‌آورد، بر حریف خود در شاعری چیره می‌گردید، ولی اگر به آنچه بوده و هست، تکیه کنیم جلای فکر و شکوه سخن نظیری و پختگی و یک دستی الفاظ و مهارت او را در بیان معانی بیشتر مییابیم و از سخنشناسان بزرگ بعد از نظیری و عرفی، میرزا صائب به این نکته اشاره صریح دارد و ضمن اعتراف خود به فروتر بودن از مقام نظیری چنین می‌گوید:

صائب چه خیالست شوی همچو نظیری عرفی به نظیری نرسانید، سخن را

و شاید از میان شاعران معاصر نظیری کسی به صراحت رسمی قلندر، او را در شعر خود نستوده و به بلندی مرتبه‌اش در سخنوری اعتراف نکرده باشد، آن جا که در مدح میرزا عبدالرحیم خان خانان و ذکر سخنواران درگاهش گوید:

ز ریزه چینی خوانت نظیری شاعر رساند کار به جایی که شاعران دیگر

کنند بهر مدحش قصیده‌ها انشا که خون ز رشک فتد در دل سخن پرور

ز نوک خامه او مضطرب، دل گردون ز رشک نامه او، تشنه لب، لب کوثر

همه سخن‌دانان عهدش مقام والا پیش را در سخن‌دانی و سخنوری ستوده او را قده الفصحا و ملک الشعرا و البلغا دانسته‌اند، و همچنین بود، چه، هر چند که نظیری به پایه شاعران بزرگ قدیم نرسیده، ولی به نسبت با عصر زندگانی و به قیاس با هم طرازان خود، شایسته است که در صف اول قرار گیرد.

زبان شاعری نظیری

نظیری، مانند استادان پایه قرن هشتم و سده نهم قصیده‌هایش را گاه به استقبال از قصیده سرایان بزرگ و مشهور قدیم میساخت و سخنانش همه جا استوار و خالی از عیب است. فصاحتی آشکار و بیانی دلپذیر و شیرین دارد، سخنش روان و در همه حال منتخب و استوارست، ترکیبها و تعبیرهای نو فراوان دارد و آنها را تقریباً در همه بیت‌های او به‌ویژه در غزلهایش می‌توان دید و در بیان اندیشه‌های خود، یا در عرضه داشتن احساساتش از آن ترکیب‌های تازه و مخلوق خویش به نیکی استفاده می‌کند. در یافتن مضمونهای باریک و در تخیل چیره دست است، اما هیچ یک از خیال پردازها و مضمون یابیهای او به گفتار و متانت کلامش آسیب نمی‌رساند. معانی بلند را به آسانی بیان میکند، چنانکه گویی سخنان روزانه خود را اظهار میدارد، در تشبیهات حسی و عقلی و خیالی و ارسال-المتلواناست. در وصف اشخاص و احوال و توضیح احساسات بسیار مقتدر است. روی هم شاعر بیست شایسته تحسین، قصیده‌گویی استاد و غزلسرای با سخن لطیف و تخیل دقیق و کلام منتخب و یکدست. او خود چنان اعتقاد راسخی به اشعار و توانایی خود در سرودن شعر داشته که در جای جای دیوان او مبالغه‌هایی شاعرانه‌ای در این مورد دیده میشود:

منم به معجزه شعر افضل الشعرا حقم رسول نکرد، ارنه می‌شدم مرسل

(دیوان نظیر نیشابوری، با تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری «حسرت»، ص 158)

گاهی با مجبر بیلقانی و خاقانی همنبرد میشود:

چندی به هم نبردی خاقانی و مجبر غوغا به شیروان و به ارمن در آوریم

(همان کتاب ص 257)

و گاه آثار خود را به شهادت می‌گیرد که:

بر تو، حسن سخن امروز، نظیری، ختم است هر که برهان طلبد، قول تو برهان تو بس

(همان، ص 325)

و حتی به اینجا پیش می‌آید:

(همان، ص 179)

مکتب و مشرب نظیری

نظیری واقعاً شاعری خوش فکر است و افکار فلسفی و عرفانی او، غالباً با آرایشهای اشراقی همراه است، از قبول تأثیراتی از زندگانی ثانویه‌اش در هند، بر کنار نیست و در ترکیببندها و غزلهای او بسیار میتوان به اینگونه اندیشههای فلسفی و عرفانی باز خورد. او در ترکیب بند بسیار زیبا و عالی‌اش که در لاهور بهمدح میرزا عبدالرحیم خان خانان ساخته و با این بیت آغاز میشود:

آن جلوه که در پرده روشهای نهان داشت از پرده برآمد، روشی خوشتر از آن داشت

اندیشه وحدت وجودی خود را به صراحت بیان میکند و عشق را در راه درک این حقیقت تنها وسیله کار می‌شمارد. عده زیادی از قصیده‌هایش در حمد خداوند و نعت پیامبر (ص) و امامان است.

او عرفانی آگاه است که رسیدن به کنه دین را دستور کار خود میداند؛ نه اکتفا به ظواهر آن را، و به همین سبب است که او حقیقت حق را در مسجد و بتخانه و کعبه و دیر به یکسان میباید و مشاهده میکند.

نگاه نظیری به دیگر شعرا

با نگاهی گذرا به دیوان نظیری میتوان دریافت که شاعر تا چه پایه شیفته غزلهای آسمانی لسان الغیب حافظ قلندر بوده است.

نظیری، حافظ رادر شعر مقتدای خود دانسته و میگوید:

تا اقتدا به حافظ شیراز کرده‌ایم گردیده مقتدای دو عالم، کلام ما

(دیوان نظیری نیشابوری با تصحیح و تعلیقات محمد رضا طاهری « حسرت » ص 282)

و در جای دیگر ارادت خود را به حافظ اینگونه بیان میکند:

حساب حال خوش، کس از مجموعه باری نخواهد حافظ شیراز را دیوان فرخ فال کو

(همین دیوان، ص 282)

اما این ارادت مانع از آن نیست که نگاهی هم به دیگر سخنوران گرانقدر ادب پارسی نداشته باشد.

وجود غزلهایی در استقبال از غزلهای سعدی و بابا فغانی در دیوان او و نیز ترجیع بندی بلند که در استقبال از ترجیع بند مشهور خداوندگار سخن، سعدی سروده است این معنی را تأیید میکند. او در قصیده، غالباً قصاید انوری را استقبال کرده است.

در مورد تأثیرپذیری نظیری از اشعار بابا فغانی، در کتاب تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر ذبیح‌الله اینگونه مستند است که: « علی ابراهیم خان خلیل در صفح ابراهیم درباره شیوه بابا فغانی و ادامه یافتن طرز او تا دیرگاهی از دوره مورد مطالعه ما یعنی از نخستین سالهای سده دهم، نوشته است که « ملا محتشم کاشانی و ملا نظیری نیشابوری و ملا عرفی شیرازی و ضمیری اصفهانی و ملا وحشی باقعی و حکیم رکنا مسیح کاشی که صاحب اقتدار و نامدار متن بلاغت و فصاحتاند، همه متقلد و متببع اویند (یعنی بابا فغانی) »

(صفاء، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، جلد چهارم، 1382، ص 239)

اگرچه هر کدام از این بلند سخنان تصرفی و اختراعی کاربرند شده و بهطرزی خاص حرف زده‌اند اما در حقیقت مسیر با رفتار اینان مسلک بابا فغانی است.

اگرچه نظیری بهشیوه اهل زمان در جوابگویی استادان بزرگ غزل خاصه سعدی و حافظ، بیکار ننشسته، ولی غزلهای ابتکاری متعدد دارد که بسیاری از آنها حکایات عاشقانه هستند که با نحوه تفکر جدید، بیانشان میکند و معانی عالی صوفیانه را گاه در لباس مضمونهای عاشقانه و گاه در تفکرهای عارفانه، ملازم با نوعی آزاداندیشی بیان میکند.

نمونههایی از ابیات و اشعاری که نظیری به استقبال دیگر شعرا گفته، که در دیوان نظیری نیشابوری یافت شده را میآوریم.

مرددت به جوان که این مثل است تیر بهتر، که پیر در پهلو

دیوان نظیری غزل 497/ب3

برگرفته از گلستان سعدی است که میفرماید:

«زن جوان را اگر تیری در پهلو نشیند، به از آن که پیری» (گلستان، باب ششم)

یا ترجیع بندی که به استقبال از سخن سعدی است:

بنشینم و پا کشم به دامان

تا کار وفا شود به سامان

دیوان نظیری، ص 511

بیت ترجیع بندی سعدی :

بنشینم و صبر پیش گیرم

دنباله کار خویش گیرم

کلیات سعدی، ص 597

یا این بیت:

چو لعبتان خیالاند آدمی و پری

به اختیار مشعبد کنند جلوهگری

دیوان نظیری، ص 304

که در استقبال از غزل نغز لسان الغیب حافظ است که میفرماید:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتى بنما تا سعادتى ببرى

دیوان حافظ، ص 304

در مطلع غزلی دیگر:

درک هر راز کجا زان عجمی زاده کنی

گر نه آینه چو آینه او ساده کنی

در بیت دوم:

زیب مشاطه صفایی ندهد آن بهتر

که قناعت به همان حسن خداداده کنی

دیوان نظیری غ 562، ص 322

که در استقبال از غزل لسان الغیب حافظ است با مطلع :

بشنو این نکته که خود را زغم آزاده کنی

خون خوری گر طلب روزی ننهاده کنی

دیوان حافظ، ص 322

همچین قصیدهای که به استقبال از قصیده انوری سروده شد به این مطلع:

چندی به غلط بتکده کردیم حرم را

وقتست که از کعبه برآریم صنم را

دیوان نظیری، ص 322

و یا قصیدهای به این مطلع از انوری :

باز این چه جوانی و جمال است جهان را

وین حال که نوگشت زمین را و زمان را

در قصیدهای از نظیری داریم:

در رهگذر قافیه لا نفتادست

تابدرقه کردست سخای تو نعم را

دیوان نظیری / ص 328

که مضمون آن تشبیه با برگرفته از قصیده بلند شاعر عرب « فرزدق » در مدح امام سجاد است در یکی از ابیات آن میگوید:

ما قال لا قط الا فی تشهده

لو لا التشهد كانت لانه نعمو

(دیوان نظری با تصحیح و تعلیقات محمدرضا طاهری (حسرت) ص 593)

نظیری در شعر شاعران

همه شاعرانی که نظیری را دیده یا از طریق اشعارش با وی آشنا شده‌اند او را به استادی پذیرفته و دقت خیال، وسعت اندیشه، و قدرت مضمونیابی وی را ستوده‌اند. به اجمال تمام به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

مولانا صائب، چندین غزل نظیری را استقبال کرده مانند:

ترک سر کردم، ز جیب آسمان سر بر زدم بی گره چون رشته گشتم، غوطه در گوهر زدم

(دیوان صائب، به کوشش محمد مقرمان 2589/5)

که استقبالی از غزل:

شب در بتخانهای را با دو چشم تر زدم کعبه در لیبیک آمد حلقه تا بر در زدم

و نیز این غزل صائب:

ز ز هر چشم او رگ در تنم مارست پنداری سر هر موی بر تن نیش خونخوار است پنداری

که استقبال از این غزل نظیری است:

چمن قربانگه دنیای خونخوار است پنداری دریغا گل که شاخ گلبنش دارست پنداری

دیوان نظیری غ 535، ص 306

و در غزلی میفرماید:

صائب چه خیالست شود همچو نظیری عرفی به نظیری نرسانید سخن را

دیوان صائب، به کوشش محمد قهرمان، ص 392

و در جای دیگر نظیری را "بلبل خوش نوای نیشابور" خوانده، اما خود را برتر از او میدانند.

بلبل خوش نوای نیشابور خجل از طبع بی نظیر من است

همان، 3 / 1083

ناظم هروی نیز چند غزل را از نظیری استقبال کرده و او را «بی نظیر عالم سخن» مینامد.

چرا به مدح تو این بیت را نکردم نظیری آن که به علم سخن نداشت نظیر

(دیوان ناظم هروی 1374، به کوشش محمد قهرمان / ص 45)

غزل و نظیری

«قدرت فکر و بیان نظیری بیش از همه در غزلیاتش جلوه دارد که در آنها شیوه معمول شاعران هند نشین بهطور بارز به اوج ابهام میرسد. درست است که تأثیر مولانا، حافظ و سعدی در این غزلیات جلوه دارد اما وجود بعضی شباهتها که بین مضامین او با کلام متقدمان وجود دارد به اصالت این غزلها که شاعر در طی آنها صنعت و مکاشفه را به نحو فوقالعاده استادانه‌ای در هم میآمیزد، لطمه نمیزند.»³ (زرین کوب، عبدالحسین، دفتر ایام 1383، ص 4)

آنچه در غزلیات نظیری، غیر از عشق و درد شخصی، انعکاس دارد، عرفانی است که تجربه مولانا و حافظ را با اندیشه ابن عربی و جامی در میآمیزد و شعر را آینه حکمت و دیباجه تفکر و عبرت صوفیانه میکند. «نظیری مثل مولانا و سایر عرفا به این نکته توجه دارد که لفظ در بیان معنی همواره آمادگی ندارد و از این روست که در بسیاری موارد معنی را هم وسیله‌ای برای جلوه ظهور خویش نمیباید و آنچه از کلام گوینده مفهوم میشود، تمام اندیشه و احساس او نیست.» (همان، 50)

شعر نظیری غیر از غزلهاش که در موجی از اندیشه‌های عرفانی و اخلاقی پیچ و تاب میخورد، چندان ابتکاری ندارد.

غزلیات نظیری را عده‌ای از شاعران استقبال کرده‌اند که ما به سه تن از آنان بسنده می‌کنیم:

ابتدا غزل نظیری به این مطلع:

چمن قربانگه دنیای خونخوار است پنداری دریغا گل که شاخ گلبنش دارست پنداری

دیوان نظیری غ 535، ص 306

که قبلا در مورد استقبال صائب اشاره شد. ناظم هروی نیز دو غزل با این ردیف اما قافیه متفاوت دارد که مطلع یکی از آنها چنین است:

مصیبتخانه من ظلمت آباد است پنداری چراغ طالعم، همخانه بادست پنداری

سبک اصفهانی یا هندی؟

« سبک، به معنای ابتکار در معانی و شیوه بیان طرح آنها میباشد» (محمد جعفر یاحقی، کتاب درسی تاریخ ادبیات دل (1)، سخی در آغاز، ص 4) و اگر کسی به تنهایی ابتکارات فوق را داشته باشد، او را صاحب سبک مینامند. دکتر شفیع کدکنی، در رابطه با سبک اظهار میکنند: « هیچ چیز نیست که سبک نداشته باشد؛ سبک همیشه از طریق مقایسه قابل درک است، چنان که رنگها در تقابل با یکدیگر خود را نشان می دهد.» (محمد رضا شفیع کدکنی، شاعر آینه ها، 1368، ص 37) به کار بردن اصطلاح « سبک هندی» نه تنها نامتناسب، بلکه غیر عادلانه میباشد. « تسمیه این سبک به هندی، از اغلاط مشهور است و حق این است که این طرز از سخن را « سبک اصفهانی» بنامیم؛ چرا که این شیوه معمول، تحولات اجتماعی در عصر صفویه است و تا قبل از آن و حتی در زمان حیات صائب، اسمی از سبک هندی برده نشده و معلوم نیست این اصطلاح از کجا آمده و چه کسی برای اولین بار آن را به کار برده است.» (امیر فیروز کوهی، کریم، کلیات صائب تبریزی، مقدمه، ص 3-4) البته ناگفته نماند کثرت شاعران پارسیگو در دربار هند و مخالفت پادشاهان صفوی با مداحی و به به گویی، آرام آرام زمینه ایجاد این طرز تلقی نادرست را در اذهان فراهم ساخت. حسن انوری در این خصوص عادلانه تر قضاوت میکند: "در اواخر قرن یازدهم همگام با دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی و تمرکز قدرت سیاسی (در اصفهان) در شعر نیز دگرگونیهای پیدا شد.... آفرینندگان این شیوه جدید همگی از ایران برخاسته و در این سرزمین پرورش یافته بودند. از این رو شیوه آنان نه شیوه‌های بود غیر ایرانی و نه از خارج گرفته شده؛ اما از آن جا که برخی از شاعران به هند سفر کرده بودند. این شیوه جدید مورد تقلید شاعران فارسی زبان ایرانی و هندی قرار گرفته بود" (شعار، جعفر، مومن، زین العابدین، گزیده اشعار صائب تبریزی، ص 22-23) از این گذشته اگر بنا را بر این بگذاریم که شاعران هندی سهم به سزایی در ایجاد این سبک (هندی) داشته‌اند، باز این سبک، اصفهانی است. چرا که آنان « همان ایرانیانی بوده‌اند که خود یا اجدادشان از بلاد مختلف ایران خصوصاً خراسان آن زمان به هندوستان رفته‌اند و در امور دینی، علمی و ادبی از مراجع بزرگ گردیده‌اند.» (امیری فیروز کوهی، کریم، کلیات صائب تبریزی ف مقدمه، ص 5)

ناگفته نماند، این سبک در زمان خود صائب، به دلیل نو بودنش به « طرز» معروف بوده و شعرای وقت به تازه بودن آن در شعر خود اعتراف نموده و مرتب از آن در آثار خود یاد میکردند:

همین بس است که با طرز آشنا شده‌ام

میان اهل سخن امتیاز من صائب

دیوان صائب، ج 5، غ 588

تازه کن طرز که در چشم خریدار آید

گر متاع سخن امروز کساد است حکیم

کلیم کاشانی

یا رب نیفتدش به زبان ثنا گره

مدتی به طرز تازه آشنایی میکند تو را

قدسی مشهدی

و طرز همان سبک اصفهانی یا هندی است که پایه آن بر تخیل و مضمون‌نمایی گذاشته شده است و از تمثیل و معادله‌پردازی و تشبیه و استعاره، تشخیص، حس آمیزی، مبالغه و... استفاده میشود که مضمون نو نیز خمیر مایه و اصل آن است. (قهرمان، محمد، برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی ص 4)

| | | |
|-------|--|---------------------------------------|
| 377 ص | کز خاک و ابل خاطر م تا آب ملتان خوش نکرد | از باد طوسم تازه کن، در آتش هندی مسوز |
| 421 ص | ملک گجرات پر عیون میاه | گشت از فیض این بهارستان |
| 422 ص | ملک جینو از و مصیبت گاه | او به گجرات جام می بر کف |
| 507 ص | غافل که از جفای قضا بر دکن چه شد | دل بود از مصیبت گجرات مو به گر |

شاعران سبک هندی

شاعران سبک هندی دو گونه‌اند: یکی امثال صائب و حکیم و حزین یعنی بزرگان سبک هندی (که نظیری را نباید از این جرگه جدا دانست). که اولاً ابیات آنان قابل فهم است، یعنی رابطه تشبیهی بین مصراع معقول و محسوس (تبدیل موضوع به مضمون)، معتدل و لطیف است و ثانیاً بین ابیات آنها با سبک قدما ارتباط است و اشعارشان کم و بیش وحدت موضوعی یا ارتباط عمودی دارد. و ثالثاً بسامد ابیاتی که ساختار سبک هندی داشته باشد در شعر آنان خیلی زیاد نیست. یعنی ابیات معمولی هم دارند و رابعاً زبان آنان زبان روان و درستی است.

این شاعران در واقع ادامه دهندگان سنت غزلی بعد از حافظ و بابا فغانی هستند و سبک در آثار آنان اوج و لطفی دارد.

در فرهنگ آنند راج که در هند تألیف شده است، ذیل واژه فارس و فارسی مینویسد: «در عهد شاه جهان پادشاه که میرزا محمد صائب و ابوطالب کلیم و حاجی محمّدخان و قدسی و محمد قلی سلیم، به سر پا آمدند، کاخ سخن را نباتی تازه گذاشتند (تا اینجا اشاره او به اعتدالیون است)... و بعضی از معاصران آن ها (مراد گروه افراطیون است) مثل حاجی میرزا اسیر شهرستانی و قاسم مشهدی و شوکت بخاری راه دیگر سر کردند و آن را طرز خیال نامیدند و نزاکت [نازکی خیال] را به جایی رسانیدند که در بعضی اشعار اینان جمال معنی را جز در آیینه خیال نتوان دید. (دکتر محمد دبیر سیاقی، فرهنگ آنندراج، ص 170)

که اینان همان شاعران دسته دوم سبک هندی را تشکیل میدهند.

ساختار سبک هندی

قالب شعر در سبک هندی تک بیت است نه غزل، منتها این ابیات، با نخ قافیه و ردیف به هم وصل شده و شکل غزل یافته‌اند.

ساختار بیت سبک هندی چنین است که در مصراع‌ی مطلبی معقول گفته شود (که به لحاظ نقد ادبی نمیتوان به آن شعر گفت) و در مصراع دیگر یا تمثیل یا رابطه لف و نثری متناظر یا تشبیه مرکب، آن را محسوس کند. و هر چه رابطه بین دو مصراع هنریتر و مجسّمتر باشد، بیت دلنشین است. بدین ترتیب مهمترین ساختار سبک هندی در حقیقت حتی بیت هم نیست بلکه مصرع است. مصرع معقول یعنی مصرعی که در آن شعاری داده میشود (پیش مصرع) که میتواند تکراری و تقلیدی باشد، اما مصراع محسوس، یعنی مصرعی که شعار را تبدیل به شعر میکند که باید تازه و ابتکاری باشد، به قول ایشان: "مصرع برجسته"

گرچه سر تا پای او یک مصرع برجسته است هر سر بندی از او ترجیح بند ناله‌هاست

صائب تبریزی

بدین ترتیب شاعر بزرگ در سبک هندی، شاعری است که ذهن او بتواند مدام بین معقول و محسوس، روابط تازه ایجاد کند. مطلب معقول بیت سبک هندی «موضوع» است که میتواند هر چیزی باشد و موضوع در مصراع محسوس تبدیل به مضمون میشود که باید ظریف و هنری و تشبیهی باشد. از این رو می‌گویند شاعران سبک هندی مضمون ساز هستند، یعنی موضوع را که عمدتاً عادی و غیر ادبی است تبدیل به مضمون میکنند که ظریف و هنری است.

به زحمت اتصال افتد، چوپبندی برید از هم به فرصت قطره دریا میشود، چون قطره شد دریا

دیوان نظیری، ص 3، غ 1

ز عاشق میشود معشوق را نام و نشان پیدا ثمر نیکو نیاید تا نگردد باغبان پیدا

دیوان نظیری، ص 24، غ 37

آه که عاشق کشد از خامی است رود کند دل که نباشد کیاب

دیوان نظیری، ص 39، غ 6

در تمام این مقاله‌ها، مصراع اول معقول و مصراع دوم محسوس است. البته نمونه‌هایی هم هست که مصراع اول محسوس و مصراع دوم معقول باشد.

از خردهایی که دارد گل در قبا ننگد جایی که هست ذوقی میگردد آشکارا

دیوان نظیری، ص 5، غ 3

چنانکه گفتیم رابطه بین دو مصراع در اساس تشبیه است که میتوان به صورت دقیقتری آن را به انواع مختلف تقسیم کرد؛ مثلاً در بیت زیر از نظیری رابطه تمثیلی یا تشبیهی یا بدل سازی به وجود آمده است:

به هیچ حیل ز پیش اجل خلاصی نیست زگرگ اگر بجهی، پوست میکند سلاخ

دیوان نظیری، ص 84، غ 14

پیش مصرع و مصرع برجسته

شاعران سبک هندی، به مصراع معقول که مهم نیست، «پیش مصرع» و به مصراع محسوس که باید هنری باشد «مصرع» میگفتند، اگر درخشان بود مصرع برجسته خوانده میشد. به طوری که از تذکره‌های آن دوران بر میآید شاعر معمولاً به فکر مصرع برجسته بود و بعد از یافتن آن بود که برای کامل کردن آن پیش مصرعی میساخت و به اصطلاح مصرع برجسته را به پیش مصرع میرساند.

چنان که قبلاً اشاره کردیم، گاهی مهارت شاعر را با طرح مصرع برجسته و تقاضای پیش مصرع میسنجیدند یا خود شاعر جهت نمایش قدرت خود مصرع برجسته را به پیش مصرع میرساند. چنانکه روزی میرزا خاضع از شاگردان صائب این مصراع را خواند: «دویدن، نهفتن، استادن، نشستن، خفتن و مردن» که ظاهراً بیمعنی است صائب این پیش مصرع را برای آن ساخت و آن را معنی دار کرد:

«به مقدار سکون راحت بود بنگر تفاوت را»

طبیعت در نظر نظیری

یکی از مختصات پیروان سبک شعر معروف به هندی، این است که در رو بهرویی با علم بیرون بیشتر به حالات نفسانی خود توجه میکنند. به عبارت دیگر به جای آنکه شاعر در طبیعت قرار بگیرد و آن را وصف کند، طبیعت است که در ذهن و روح شاعر تأثیر میکند و شعر او بیان این تأثیر است. بنابراین در شیوه هنری طرز برخورد شاعر با عوالم طبیعی دیگرگون میشود. «برون نگری» جای خود را به «درون نگری» میدهد. (ناتل فانلری، پرویز، گوشه و کنار ادبیات فارسی (هفتاد سخن) 1369؛ ص 417) دیگر شاعر در طبیعت نیست، بلکه «طبیعت در شاعر» است. آنچه مهم است اموری نیست که در عالم خارج واقع میشود، بلکه حالاتی است که این امور خارجی در ذهن شاعر بوجود میآورند.

برای نظیری، بهار فصلی است که «شوق یار» را در سر شاعر بر میانگیزد و سایه ابر بهار از فرط شوقگویی «جنون» برپا میکند و جست و خیز آن در دشت، نتیجه این شیفتگی است و ابر هم «دلشده» ایست که از کوهسار به طلب دلدار برخاسته است.

زنکته سحری، شوق یار برخیزد
جنون ز سایهی ابر بهار میخیزد

غزال شیفته، در مرزار میگرد
سحاب دلشده از کوهسار میخیزد

به این طریق میبینیم که پیروان طرز هندی از برون نگری، که روش بیشتر شاعران پیش از ایشان بوده روی گردانیده و به دروننگری روی آوردهاند. شاعر این مکتب به اموری که پیرامون او میگذرد بیاعتنا نیست.

اما در سبک اصفهانی، افراط به وضوح مشهود است:

گر نگرید قلم «نظیری» را
ابر سیلاب نم برون نهد

دیوان نظیری، ص 124، ب 3

به این جمال و نکویی که اوست میترسم
موحدان به خدایی کنند متهمش

دیوان نظیری، ص 193، ب 2

اعتقاد به جبر و رواج آن در شعر

اعتقاد به جبر و رواج آن در شعر از اختصاصات سبکی این دوره است. شاعر این دوره به دنبال مسکنی است تا با آن آرام و رنجهای خود را تسکین داده و کاستیهای موجود را با تکیه به چنین اعتقاداتی جبران کند.

ما از قضا به قسمت امروز راضیم
گر هست ساعتی به از این، گو بیار پیش

دیوان نظیری، ص 189، ب 10

فصل دوم: ویژگیهای سبک اصفهانی

تمثیل

یکی از پر کاربردترین ویژگیهای سبکی در میان شاعران این دوره، استفاده از تمثیل و آوردن آن به عنوان استدلال می باشد.

تمثیل در لغت به معنای مثال آوردن، تشبیه و یا صورت چیزی را مصور کردن است. آقای محمد قهرمان در تعریف آن، چنین میگوید: «در تمثیل، شاعر در یک مصراع ادعایی میکند و در مصراع دیگر با آوردن مثالی قابل قبول حرف خود را به کرسی مینشاند و بیشتر مصراع دوم است که ثابت کننده دعوی میباشد.» (قهرمان، محد، برگزیده اشعار صائب و دیگر شعرای معروف سبک هندی 'ص 5) نظیری تمثیلهای خود را از منابع گوناگون به دست میآورد. منبع نخستین که در استفاده از آن با اکثر شاعران غزل سرا اشتراک دارد تاریخ انبیاء و داستانهای ملی است. کنعان و بوی پیراهن یوسف، اعجاز عیسی در احیای مردگان، یوسف و مکر برادرانش، یوسف و زلیخا، کشتی نوح، لیلی و مجنون و امثال اینها.

سبزه عیش ز بوم و بر هجران مطلب
نیشکر، حاصل مصر است، ز کنعان مطلب

غ 66، ص 39، ب 1

غنچ و افسون زلیخا کار در یوسف نکرد
هر که دل درباخت، دل بردن نمیداند که چیست

ص 71، غ 122، ب 6

دمی نقاش، از نیرنگی صورت نیاساید
فریب نقش شیرین، دل ز دست کوهکن گیرد